

بررسی نوآوری‌های قانون اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴

امیر طاهر

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

amir.taheer.law@gmail.com

چکیده

چکیده

با توجه به وضع قانون جدید در مورد اجرای محکومیت‌های مالی، لازم است در این خصوص موارد ابهام این قانون را جستجو نموده تا در تفسیر و اجرای این قانون، از سوی قضات و مامورین اجرای احکام، به لحاظ ابهام در برخی مواد قانون، بر اساس سلیقه ای و شخصی عمل نکرده باشند. از سوی دیگر موارد اختلافی قانون مصوب ۱۳۹۴ با قانون مصوب ۱۳۷۷ از نقطه نظر حقوقی مورد کنکاش قرار بگیرد. که روش بررسی این کنکاش و پایان نامه کتابخانه ای می‌باشد. نتیجه به دست آمده از تصویب این قانون این است که قانونگذار در تدوین این قانون دو هدف اصلی را مد نظر قرار داشته‌است. اول اینکه محکوم علیه را وادار به اجرای حکم نماید و با ابزارهای پیش بینی شده او را متقاعد نماید که جایگاه امنی برای مخفی نمودن اموال نخواهد داشت و دومین هدف قانونگذار زندان زدایی و جلوگیری از زندانی شدن معسرین واقعی است که در رسیدن به این هدف نیز با اعطای مهلت به محکوم علیه جهت اجرای حکم و یا طرح ادعای اعسار و عدم مقید بودن به حبس سابق محکوم علیه جهت احراز اعسار و یا ایسار اقدامات شایسته ای به انجام رسانیده است.

واژه‌های کلیدی: محکومیت مالی، قانون، محکوم، محکوم‌علیه، زندانی شدن، تعیین مجازات.

مقدمه

سرانجام هر رسیدگی قضایی مرحله اجرای حکم می‌باشد. اجرای هرچه سریع‌تر حکم نشانه اقتدار قضایی هر کشور است. در حقیقت اجرای حکم مرحله بهره‌برداری از دادرسی‌های کیفری است. عدم اجرای دقیق حکم صادره و حتی توأم نبودن آن با یک روش اجرایی معقول و منطقی کلیه زحمات و اقدامات مراجع کیفری را بر باد می‌دهد و نتیجه مورد نظر را تباه می‌کند (آخوندی، ۱۴۰۰). از سویی قانونگذار به وضعیت محکوم‌علیه در زمان اجرای حکم نیز نظر داشته و این مهم ناشی از اخلاق‌گرایی در نظام‌های حقوقی است. از سوی دیگر محکوم‌علیه راه‌پر پیچ و خم دادگاه را پیموده و در نهایت موفق به اخذ حکم از دادگاه گردیده که بدون اجرای آن هیچ ثمری برای او نخواهد داشت و در آخر اجرای آن ممکن است به وضعیت معیشتی محکوم‌علیه و خانواده‌اش در زمان اجرای حکم لطمه وارد کند. صرف نظر از راهکارهای پیش‌بینی شده در قانون اجرای احکام مدنی برای اجرای حکم قطعی دادگاه با توجه به عدم کفایت این ابزار جهت الزام محکوم‌علیه به اجرای حکم که بعضاً اقدام به ایجاد مانع جهت جلوگیری از اجرای حکم مینماید به ناچار قانونگذار را وادار به دخالت نموده و قوانینی در این زمینه به تصویب رسانده‌است (جعفری، ۱۴۰۱).

قانونگذار در سال ۱۳۵۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را به تصویب رساند که اجازه توقیف افراد در مقابل دیون مالی را تجویز مینمود که در سال ۱۳۵۲ این رویه کنار گذاشته شد. در سال ۱۳۵۲ قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی تصویب شد. در نهایت با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۵۱ لغو گردید (کاتوزیان، ۱۳۹۴).

طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سال ۱۳۷۷ بدهکارانی که معسر نبودند و نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام نمی‌کردند، بنا بر تقاضای محکوم له زندانی می‌شدند و محکوم علیه مدعی اعسار می‌توانست از زندان تقاضای اعسار در دادگاه صالح را مطرح کند و دادگاه پس از احراز اعسار حکم بر تقسیط محکوم به و آزادی محکوم علیه را می‌داد این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن شامل کسانی که محکوم به پرداخت جزای نقدی یا سایر محکومیت‌های مالی بودند میشد. پس از تقسیط همچنان که محکوم علیه در زمان مقرر قسط را پرداخت نمی‌کرد تا پرداخت قسط معوقه مجدداً حبس می‌شد.

قانون اجرای محکومیت‌های مالی جدید واجد نوآوری‌های متعددی است برای مثال یکی از این نوآوریها، وظایف مدعی اعسار در ارائه دادخواست اعسار و مستندات و دلایل آن و ایضا تکالیف مرجع قضایی در رسیدگی به این درخواست است. در قانون جدید مقررات دقیقی راجع به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وضع شده است و تنها شامل جزای نقدی نمی‌شود بلکه هر نوع محکومیت مالی را شامل می‌شود و سیاست کلی این قانون مبتنی بر منع بازداشت بدهکاران مدنی است.

در قانون جدید هم به حقوق طلبکاران و هم به حقوق بدهکاران توجه شده است. در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی امکان ادعای اعسار و اثبات آن برای محکوم علیه وجود دارد و این بدهکار است که باید اعسار و عدم توانایی خود را در پرداخت دین ثابت کند والا طبق قانون و مقررات، حبس خواهد شد، که باید گفت قانون جدید از این نظر که برای محکومیت‌های مالی حبس زدایی کرده است تطبیق زیادی با کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که اجازه الحاق ایران به آن در تاریخ ۱۷/۰۲/۱۳۵۴ داده شد، می‌باشد. برابر ماده ۱۱ این کنوانسیون هیچکس را نباید فقط به عنوان اینکه او قادر به انجام تعهد قراردادی خود نیست، زندانی کرد.

بنا بر قانون جدید اموال و داراییهای مدیون از طریق بانک مرکزی ادارات ثبت محل و شهرداری‌ها شناسایی می‌شود که مستثنائات دین هم در این قانون احصا شده است بنابراین هدف نگارنده و تهیه این پایان‌نامه جستجو و پرداختن به نوآوریهای قانون جدید محکومیت مالی نسبت به قوانین و آئین‌نامه‌های قبلی نسخ شده بوده است که این مطالب باعث روشن شدن موارد مبهم این قانون جهت استفاده می‌باشد.

وجود ضمانت‌اجراهای لازمه برای اجرای احکام قطعی صادره از مراجع قضایی و شبه قضایی علاوه بر آنکه برای احکام صادره از مراجع قضایی ایجاد اعتبار میکند اعتماد مردم را نیز به دستگاه قضایی افزایش داده و توسل به دادگستری خصوصی را برای احقاق حق نیز به حداقل ممکن می‌رساند. در قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴ نه تنها شاهد حبس زدایی از

محکومیت‌های مالی بوده بلکه امکان بازداشت محکوم علیه در مواردی که حکم به محکومیت متهم در پرونده‌های کیفری به جزای نقدی نیز صادر شده میسر نخواهد بود و جزای نقدی جز در جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی، کلاهبرداری جعل اسناد دولتی سرقت و قاچاق مواد مخدر و اخلال در نظام اقتصادی کشور نیز مانند محکومیت‌های مالی از اموال شناسایی شده محکوم علیه وصول شده و یا نسبت به تقسیط یا اعطای مهلت به محکوم علیه جهت پرداخت جزای نقدی اقدام خواهد شد. در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، برای اینکه بدهکار معسر نشود و بتواند به حیات و زندگی خود ادامه دهد، بعضی از اموال وی از توقیف به نفع طلبکار مستثنی می‌شد. در همین راستا قانونگذار اموالی را که جزء ضروریات زندگی مدیون، باشد از توقیف معاف دانسته و به عنوان مستثنیات دین شناخته و پذیرفته است. در قانون جدید مواردی به مستثنیات دین اضافه و مواردی حذف گردیده است.

در گذشته یکی از مواردی که در مستثنیات دین جزء مواردی اختلافي به حساب می‌آمد، احتساب پول اجاره یا رهن منزل و مغازه برای کسب و کار بود. مراجع قضایی هم آرای مختلفی در این باره صادر می‌کردند، موضوعی که در قانون جدید، بدان اشاره گردیده است. این بدان معنا است که بعد از این مبلغ رهن یا اجاره منزل و مغازه قابل توقیف نیست و از مستثنیات دین به حساب می‌آید. این مورد یکی از مهم قانون جدید است، زیرا از یک طرف بخش زیادی از اختلافات را حل میکند و از طرف دیگر، سرپناه و محل امرار معاش بدهکار حفظ میشود و وی در بازپرداخت بدهی‌های خود تواناتر خواهند ماند.

نوآوریهای قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴

تکلیف ارائه صورت دارایی محکوم علیه در مواد ۸ و ۳

مطابق با ماده ۳ قانون اعسار، مدعی اعسار مکلف به معرفی چهار شاهد به دادگاه جهت اثبات ادعا بود. هر چند قانونگذار در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی به پیروی از نظر فقها دعای غیرمالی را با شهادت دو مرد عادل قابل اثبات می‌داند که با توجه به غیرمالی بودن این دعوا می‌بایست قاعدتا شهادت دو مرد برای اثبات ادعای اعسار کفایت می‌نمود ولی در عمل دادگاهها مطابق با ماده ۳ قانون اعسار شهادت چهار شاهد را لازم می‌دانستند.

در ماده ۳ این قانون آمده است اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس میشود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوی اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمیشود، مگر اینکه دعوی اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

چنانچه محکوم علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوی اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به ارائه نماید دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد میکند. در ماده ۳ قانون جدید (البته در صورتی که اثبات این مهم بر عهده اوست به طور مثال در عوض دین مالی دریافت کرده است) مدعی اعسار مکلف به ضمیمه نمودن «شهادت نامه کتبی حداقل ۲ شاهد علاوه بر ارائه صورت دارایی به همراه دادخواست خود می‌باشد. شهود نیز باید از وضعیت مالی مدعی اعسار آگاه بوده و با او به گونه ای معاشرت داشته که از وضعیت معیشتی او مطلع باشند.

باراثبات ملانت محکوم علیه بر دوش محکوم له در ماده ۷

در ماده ۷ قانون محکومیت مالی مصوب ۹۴ سه حالت برای مدعی اعسار تصور شده است: حالت اول: الف) مدیون ثابت کند مال ماخوذه و یا تحصیل شده تلف شده است. ب) مدیون در عوض دین، مالی دریافت یا تحصیل نکرده است مانند مهریه و نفقه (ج) وضعیت سابق مدیون دلالت بر عدم ملانت وی دارد. در هر سه صورت فوق بار اثبات به عهده خواننده دعوی اعسار است، اگر نتواند ملانت فعلی یا سابق مدیون را ثابت کند یا ملانت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند

مدیون مطابق آیین دادرسی مدنی پذیرفته می شود. حالت دوم الف) مدیون در عوض دین، مالی دریافت یا تحصیل کرده باشد. مانند عقود و جرایم. ب) وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملالت وی دارد. در هر دو صورت فوق بار اثبات به عهده مدعی اعسار است.

حالت سوم الف) در اعسار یا ایسار فعلی مدیون شک و تردید داشته باشیم. اگر در اعسار یا ایسار فعلی مدیون شک و تردید باشد، با تقاضای محکوم له او را در حبس نگه میداریم تا وضع او روشن شود. اگر با اعسارش آشکار و مبین شد آزاد شده و عمل به اعسار و تقسیط می شود و اگر مالی معرفی یا از او مالی معرفی شد مطابق ماده ۴ این قانون عمل می گردد. ب) وضعیت سابق مدیون از حیث عسر یا یسر نامشخص و مجهول است. اگر در صورت جهل به وضع سابق از حیث عسر و پسر شک و تردید باشد. قول مدعی اعسار (مدیون) مقدم است اعسار با سوگند مدیون ثابت گردد. ج) ملالت فعلی یا سابق مدیون نزد قاضی محرز نباشد. قول مدعی را مقدم داشته و با سوگند اعسار او ثابت می شود.

منظور از عبارت با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی " در ماده ۷ این قانون در حقیقت سوگند تکمیلی موضوع ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی که سوگندی است برای تکمیل و کامل کردن دلیل ناقص ابرازی توسط خواهان طی تشریفات خاصی ادا می شود و منظور از تشریفات رعایت مفاد ماده ۲۸۰ قانون مزبور است. در نهایت ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوبه مورخ ۶/۱۱/۹۲ با ۲ ایراد شورای نگهبان روبه رو گردید. الف: اطلاق ماده ۷ از جهت شمول نسبت به فرضی که مدعی اعسار مالی را دریافت نموده و آن را هزینه نموده است و حالت سابقه وضعیت مالی وی عسر می باشد خلاف موازین شرع شناخته شد. مجلس نیز برای رفع این ایراد در مورخ ۵/۵/۹۳ ماده ۷ را بدین صورت اصلاح نموده در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملالت وی داشته یا مدیون در عوض دین مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد اثبات اعسار بر عهده اوست مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حکمی یا حقیقی شده است و ب: ایراد دیگر شورای نگهبان نسبت به قسمت اخیر ماده بوده اطلاق ادعای اعسار در ذیل ماده ۷ از جهت شمول نسبت به فرضی که حالت سابقه وضعیت مالی شخص مدعی اعسار، پسر باشد خلاف موازین

شرع است. مجلس نیز این ایراد را این چنین رفع نموده در صورتی که مدیون ثابت کند آن مال تلف حکمی یا حقیقی شده است و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین مالی دریافت نکرده باشد هرگاه خواننده دعوای اعسار نتواند ملالت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملالت فعلی یا سابق نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در آیین دادرسی مدنی پذیرفته می شود را به تصویب رساند (بهرامی، ۱۳۹۴).

در قانون سال ۹۴ قانونگذار قائل به تفاوت بین محکومین مالی است. در صورتیکه محکوم علیه در مقابل بدهی قبلا مالی دریافت کرده باشد و یا به هر نحوی تحصیل مال کرده باشد و یا وضعیت سابق او حکایت از ملالت او داشته باشد اثبات ادعای اعسار بر عهده خود اوست بالعکس در صورتیکه مدیون قبلا مالی دریافت نکرده باشد و یا سابقه ملالت نداشته باشد این محکوم علیه است که باید ملالت مدعی اعسار را ثابت نماید. امری که اثبات آن برای محکوم له بسیار دشوار خواهد بود. لذا مطابق با قانون فعلی در اغلب موارد اصل بر معسر بودن مدیون است و اثبات ملالت او بر عهده محکوم له خواهد بود.

کفایت شهادت نامه کتبی ۲ شاهد برای اثبات اعسار در ماده ۸

به استناد قسمت اخیر ماده ۸ قانون محکومیت مالی مصوب ۹۴ در موردی که با رعایت ماده ۷ قانون مزبور بار اثبات اعسار بر عهده مدیون است و محکوم علیه بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند، باید شهادت نامه کتبی حداقل ۲ شاهد را به دادخواست اعسار خود ضمیمه نماید. بنابراین صرف عدم پیوست نمودن شهادت نامه به عنوان نقص دادخواست اعسار تلقی نمی شود و مدیر دفتر نمی تواند آن را به عنوان نقص محسوب و اخطار رفع نقص بدهد اما اگر با وصف سایر شرایط خواهان اعسار شهادت نامه ضمیمه دادخواست نمود، شهادت نامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه حداقل دو شاهد متضمن منشا اطلاعات و موارد مذکور در ماده ۹ قانون محکومیت مالی باشد.

در ماده ۸ قانون جدید محکومیت‌های مالی البته در صورتی که اثبات این مهم بر عهده اوست به طور مثال در عوض دین مالی دریافت کرده است مدعی اعسار مکلف به ضمیمه نمودن «شهادت نامه کتبی حداقل ۲ شاهد علاوه بر ارائه صورت دارایی به همراه دادخواست خود می باشد. شهود نیز باید از وضعیت مالی مدعی اعسار آگاه بوده و با او به گونه ای معاشرت داشته که از وضعیت معیشتی او مطلع باشند و در ادامه باید متذکر شد که با توجه به اطلاق ماده ۸ قانون جدید وعدم ذکر مرد بودن در ماده مذکور می توان شهادت زنان را نیز قابل استماع دانست و یا از سوی دیگر با توجه به غیرمالی بودن موضوع دعوا شهادت زنان را مطابق با ماده ۲۳۰ غیر قابل استماع دانست به نظر استماع شهادت زنان نیز با نظر قانونگذار سازگار است و منعی برای شهادت آن وجود ندارد چراکه صرف نظر از اطلاق «شاهد» در ماده ۸، قانونگذار در مقام بیان عمدا از ذکر مرد بودن شاهد امتناع نموده و از سوی دیگر فلسفه قانون جلوگیری از محبوس شدن بلاجهت معسر واقعی بوده که در اطلاع از این واقعیت فرقی بین زن ویا مرد بودن شاهد نیست. و شاید به جهت همین مصالح اجتماعی بوده که قانون مذکور در نهایت در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده است. لذا قانونگذار اصرار بر جنسیت و نصاب و ملاک در این گواهان صرفا اطلاعی کافی نسبت به وضعیت معیشت محکوم علیه هويت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار و معاش مدعی اعسار و معاشرت با او و اینکه محکوم علیه افزون بر مستثنیات دین مالی ندارد می باشد. از طرف دیگر می توان گفت این مواد در مقام بیان جنسیت نبوده است (بهرامی، ۱۳۹۴) موضوع مهمی که باید بدان اشاره گردد این است که اگر پس از قبول اعسار ثابت شود که شهود قضیه عامدا شهادت دروغ کتبی یا شفاهی داده به مجازات شهادت کذب محکوم خواهند شد. ماده ۶۵۰ مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ بخش تعزیرات در این رابطه به عنوان ضمانت اجرای شهادت کذب نزد دادگاه مقرر می دارد: هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به ۳ ماه و یک روز تا ۲ سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. (محمدی، ۱۳۹۴) معاشرت در این سخن به معنای معاشر که معنی آن جماعت و گروهی از مردم، کسان و خویشاوندان، دوست و همدم، هم صحبت و هم نشین و در برخی جاها به معنای با هم زندگی کردن، با یکدیگر دوستی و آمیزش داشتن (موارد اخیر مختص زن و شوهر) مشخص می باشد. ملاک برای شاهد اطلاع از وضع مالی و وضعیت معیشت محکوم علیه هويت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار و معاش مدعی اعسار و معاشرت با او و اینکه محکوم علیه افزون بر مستثنیات دین مالی ندارد میباشد. از طرف دیگر می توان گفت این مواد در مقام بیان جنسیت نبوده است (بهرامی، ۱۳۹۴) موضوع مهمی که باید بدان اشاره گردد این است که اگر پس از قبول اعسار ثابت شود که شهود قضیه عامدا شهادت دروغ کتبی یا شفاهی داده به مجازات شهادت کذب محکوم خواهند شد. ماده ۶۵۰ مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ بخش تعزیرات در این رابطه به عنوان ضمانت اجرای شهادت کذب نزد دادگاه مقرر می دارد: هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به ۳ ماه و یک روز تا ۲ سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد (محمدی، ۱۳۹۴). معاشرت در این سخن به معنای معاشر که معنی آن جماعت و گروهی از مردم، کسان و خویشاوندان، دوست و همدم، هم صحبت و هم نشین و در برخی جاها به معنای با هم زندگی کردن، با یکدیگر دوستی و آمیزش داشتن موارد اخیر مختص زن و شوهر) مشخص می باشد. ملاک برای شاهد اطلاع از وضع مالی و و معیشتی محکوم علیه است نه معاشرت با او، چه بسا بدون آمیزش و زندگی مشترک این علم و اطلاع حاصل شده باشد. (بهرامی، ۱۳۹۴) حال آیا شهادت شهود اجباری است؟

البته سیاق ماده ۲۳ قانون اعسار و قانون اجرای محکومیت‌های مالی سابق دلالت بر الزام ارائه شهادت در دعوی اعسار داشت ولی در قانون مذکور، اختیاری بودن توسل محکوم علیه به شهادت شهود به عنوان دلیل اثبات اعسار است و در مواردی که بار اثبات اعسار بر عهده مدیون است و نیز در مواردی که سابقه ملائت او اثبات شده باشد میتواند به شهادت شهود استناد کند و همچنین برخلاف مقررات سابق اعسار، در ماده ۲۳ که چهار نفر شاهد را برای اثبات اعسار مدیون لازم دانسته بود ارائه شهادت نامه کتبی ۲ دو نفر شاهد برای اثبات دعوی اعسار از سوی مدیون کافی است. نتیجتا برای اثبات اعسار با شهادت شهود، مدیون باید شهادت نامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتواند درباره معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه کند. شاهد به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی

اطلاع کافی داشته باشد معاشرت داشته، فقها از خاصه و عامه میگویند اگر شاهد در مدت طولانی با مشهود له یا مدعی اعسار حشر و نشر داشته باشد و به جزئیات زندگی او احاطه کرده باشد شهادت مسموع است و گرنه مسموع نیست زیرا اعسار از امور خفیه است و به سهولت دانسته نمی شود (محمدی، ۱۳۹۴).

لزوم تصریح شهود به موضوع معاشرت با مدیون در ماده ۹

در ماده ۹ مقرر شده است شاهد باید علاوه بر هویت شغل میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار، به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به وسیله آن دین خود را بپردازد. همانطور که بیان گردید شهود باید از وضعیت مالی مدعی اعسار آگاه بوده و با او به گونه ای معاشرت داشته که از وضعیت معیشتی او مطلع باشند نتیجتاً برای اثبات اعسار با شهادت شهود، مدیون باید شهادت نامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتواند درباره معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه کند و همچنین شهود باید هویت شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار را بدانند و در آخر شهود باید تصریح کنند که با مدیون به مدتی معاشرت و آشنایی داشته است که بتوانند درباره وضع معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد.

تکلیف دادگاه به استعلام وضعیت مالی محکوم علیه در ماده ۱۰

در ماده ۱۰ قانون جدید که مقرر می دارد پس از ثبت دادخواست اعسار دادگاه مکلف است فوراً با استعلام از مراجع ذی ربط به هر نحو دیگر که ممکن باشد نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم علیه جهت روشن شدن اعسار یا ایسار او اقدام کند با طرح دعوی اعسار، شناسایی اموال محکوم علیه از تکالیف بوده و دادگاه مکلف به استعلام از مراجع ذیربط ادارات ثبت و... جهت شناسایی اموال مدعی اعسار دادگاه بوده، می باشد.

تعیین مجازات برای افراد معسر به تقصیر در ماده ۱۷

قانونگذار در ماده ۱۷ قانون جدید نوآوری دیگری پیش بینی نموده است. مفاد این ماده مربوط و ط به شخص معسری است که به قصد فرار از دین مرتکب تقصیر شده است این مقرر ارتباطی به معامله به قصد فرار از دین ندارد. جهت اعمال ضمانت اجراهای مقرر در این ماده قانونگذار شرایطی را لازم دانسته است. اول اینکه مدیون قصد فرار از دین داشته باشد. در ثانی مرتکب تقصیر شده باشد و سوم اینکه تقصیر باید منجر به اعار او شده باشد یعنی بین تقصیر و اعسار پیش آمده برای مدیون باید سببیت عرفی وجود داشته باشد لذا چنانچه مدیون اموال خود را ارزانتر از نرخ بازار به فروش رسانده باشد با جمع سایر شرایط این ماده به عنوان معسر به تقصیر شناخته خواهد شد و دادگاه علی رغم صدور حکم اعسار محکوم علیه به جهت تاثیر عمل او در وضعیت پیش آمده مدیون را از برخی حقوق اجتماعی همچون خروج از کشور، تاسیس شرکت تجاری، عضویت در هیات مدیره شرکتهای تجاری، تصدی مدیر عاملی اخذ وام و تسهیلات بانکی و همچنین اخذ دسته چک محروم خواهد نمود.

تکلیف مرجع اجرای حکم برای دستور به بانک مرکزی در ماده ۱۹

تکلیف قبول درخواست محکوم له برای صدور دستور به مراجع مربوطه و تکلیف این مراجع به ارائه پاسخ با جزئیات لازم در ماده ۱۹ قانون جدید مورد تاکید قرار گرفته است ولیکن شناسایی اموال محکوم علیه چه قبل از طرح دعوی اعسار ماده ۲ و چه پس از طرح آن ماده ۱۰ در عمل منوط به تقاضای محکوم له گردیده است. با این حال بهتر است که پس از ثبت دادخواست اعسار و قبل از تشکیل جلسه رسیدگی دادگاه اقدام به استعلام از مراجع ذیربط اشاره شده در ماده ۱۹ همین قانون اعم از بانک مرکزی، شهرداری و ثبت و ... جهت شناسایی اموال محکوم علیه نماید.

در ادامه دستگاه‌هایی که مکلف هستند به حکم دادگاه اموال مدیون را معرفی نمایند دارای تکالیفی بوده که قانونگذار در ماده ۱۹ قانون محکومیت مالی ۹۴ بدان اشاره نموده است ابتدا در این ماده مرجع اجرا کننده رای باید به درخواست محکوم له به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب‌های محکوم علیه در بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند و و حال با وجود موسسات مالی و اعتباری غیر مجاز این ماده را با مشکل مواجه خواهد کرد و همچنین استعلام اطلاعات مالی افراد از نظام بانکی به دستور دادگاه و مقام قضایی موجب به فساد و خروج سرمایه اشخاص از بانک‌ها و به نوعی اخلال در نظام بانکی می‌گردد. در ادامه این ماده اشاره شده که دادگاه باید به درخواست محکوم له یا خواننده دعوای اعسار به مراجع ذی ربط از قبیل ادارات ثبت محل و شهرداری‌ها دستور دهد که بر اساس نشانی کامل ملک یا نام مالک ثبتی ملکی که احتمال تعلق آن به محکوم علیه وجود دارد برای توقیف به کند دادگاه اعلام و که در این قسمت ماده نیز شهرداریها ممکن است دارای اطلاعاتی در خصوص مالکیت اراضی و املاک اشخاص باشند ولی مرجع رسمی در این خصوص نمی‌باشند و باید از اداره ثبت محل وقوع ملک استعلام نمود. حال در ماده ۱۹ این قانون دادگاه باید به درخواست محکوم له یا خواننده دعوای اعسار به مراجع ذی ربط از قبیل ادارات ثبت محل و شهرداریها دستور دهد که بر اساس نشانی کامل ملک یا نام مالک ثبتی ملکی که احتمال تعلق آن به محکوم علیه وجود دارد برای توقیف به دادگاه اعلام کند. شاید از عبارت ادارات ثبت محل این گونه برداشت شود که محدوده استعلام از ثبت و شهرداری محدود به همان حوزه قضایی است اما با توجه به روح حاکم بر قانون نحوه اجرا در موادی همچون ۲ و ۱۹ برای شناسایی اموال محکوم علیه و احقاق حق محکوم له و ثانیاً عبارت اخیر این ماده که مقرر می‌دارد این حکم در مورد تمامی مراجعی که به هر نحو اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند نیز مجری است و ثالثاً با توجه به تمثیلی بودن نام بردن مراجع استعلام شونده در عبارت از قبیل، دلالت بر امکان استعلام از ادارات ثبت سایر محل‌های مربوط به حوزه‌های قضایی دیگر با اعطای نیابت به مرجع قضایی آن حوزه دارد (محمدی، ۱۳۹۴). در آخر، تبصره ۱ ناظر به پاسخ استعلام از مرجع اجرا کننده یا دستور دادگاه مبنی بر اینکه با توجه به نشانی ملک یا نام مالک، پلاک ثبتی ملکی را که احتمال تعلق آن به محکوم علیه وجود دارد برای توقیف به دادگاه اعلام کند همچنین بر اساس دستور دادگاه فهرست و مشخصات اموال متعلق به محکوم علیه و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر تا یکسال قبل از صدور حکم قطعی می‌باشد در اینجا قانونگذار یکسال را کافی به مقصود دانسته است و قبل از آن را ضروری نمی‌داند بنا به مراتب در خصوص نیاز به اسناد و املاک برای رسیدگی مقید به وقت نیست ولی در مورد اجرای حکم یکسال از تاریخ صدور حکم قطعی باید رعایت شود البته اگر خواهان جداگانه دادخواست ابطال نقل و انتقالات و اسناد را تقدیم دارد و ثابت شود انتقال برای فرار از دین بوده است موضوع قابل رسیدگی و مقید به مهلت مزبور نیست (بهرامی، ۱۳۹۴).

تعیین مجازات برای مدیران و مسئولان در ماده ۲۰

همانطور که در ماده ۱۹ قانون محکومیت مالی ۹۴ در خصوص تکالیف دستگاه‌هایی که مکلف هستند به دادگاه اموال مدیون را معرفی نمایند بدان اشاره گردید حال در ماده ۲۰ قانون مذکور نسبت به ضمانت اجرای در اختیار قرار ندادن اطلاعات اموال محکوم علیه و مجازات مدیران و مسئولان مراجع اشاره به عدم تصرفات فیزیکی محکوم علیه یا به اجاره واگذار کردن مسکن مذکور موجب خروج از شمول مستثنیات دین نمی‌شود. تشخیص مصداق با مقام رسیدگی کننده قضایی است (شعبانی، ۱۳۹۱).

در بند الف ماده ۲۴ منزل مسکونی که عرفاً در شان محکوم علیه در حالت اعسار او باشد در این بند ۲ حالت برای محکوم علیه تصور شده است: الف) شان وی قبل از محکومیت صدور حکم اعسار ب) شان او بعد از محکومیت و صدور حکم اعسار؛ قانونگذار صرف صدور حکم محکومیت به پرداخت هر نوع مالی به دیگری و صدور حکم اعسار را نشانه تغییر در شان شناخته‌است، گره زدن اشخاص به طلبکار بودن و یا مالدار بودن هم مناسبت همیشگی ندارد.

بند الف ماده ۲۴ منزل مسکونی که عرفاً در شان محکوم علیه در حالت اعسار او باشد و در بند ز مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت میشود، مشروط بر اینکه پرداخت اجاره بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین مستاجر مورد نیاز

مدیون بوده و بالاتر از شان او نباشد به عنوان مستثنیات دین در نظر گرفته شده است و از ظاهر ماده ۲۴ قانون محکومیت مالی این چنین بر می آید این دو با یکدیگر است اما این نتیجه ای ناعادلانه دارد زیرا شخصی منزل مسکونی خود را اجاره داده و سپس به منزلی استیجاری روی می آورد که هیچ یک را نمی توان توقیف و جهت وصول محکوم به اخذ نمود که را این امر به نظر با محدودیت مستثنیات دین که خودرو را از شمول آن خارج کرده مغایرت دارد. (محمدی، ۱۳۹۴) و در آخر به استناد ماده ۲۴ ناظر به مواد ۱ و ۳ و ۴ قانون محکومیت مالی ۹۴ و مواد ۴۹ تا ۶۶ قانون اجرای احکام مدنی توقیف مال مشاعی متعلق به محکوم علیه بلا مانع است ولی در مورد فروش و استیفای دین رعایت تشریفات مربوط الزامی است (بهرامی، ۱۳۹۴).

تسری این قانون در موارد حبس اعسار و مستثنیات دین به اشخاص حقوقی در ماده ۲۶

در ماده ۲۶ قانون محکومیت مالی مصوب ۹۴ آمده است، احکام مندرج در این قانون جزء احکام راجع به حبس محکوم علیه اعسار و مستثنیات دین حسب مورد در مواردی که محکوم علیه شخص حقوقی باشد نیز مجری است. و نسبت به مدیران و مسئولان اشخاص حقوقی مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می شود. موارد استثناء شده در این قانون برای شخص حقوقی ابتدا حبس محکوم علیه سپس امار و در آخر مستثنیات دین تدوین گردیده شده است و در نتیجه موارد زیر برای شخص حقوقی نیز قابل اجرا است (عاملی، ۱۳۹۳).

نتیجه گیری

با مرور و بررسی قانون جدید نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴ و ذکر نوآوریهای این قانون می توان به طور کلی به نتایج ذیل اشاره نمود:

۱. قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۷ و قانون اعسار مصوب ۹/۱۳۱۳/۲۰، که ادغام این ۲ قانون در قانون جدید نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب سال ۹۴ از ویژگیها و محاسن قانون مذکور میباشد.
۲. در قانون محکومیتهای مالی ۹۴ خواهان باید برای شناسایی اموال خوانده اقدام کند. در این قانون اظهار عمده این مطلب بر عهده محکوم له است و خواهان باید اموال را شناسایی کرده و آنها را برای رد اعسار محکوم ارائه دهد. در مقابل خوانده نیز میتواند تمام خواسته و یا بخشی از آن، قبل از صدور حکم به عنوان دعوای متقابل و یا جداگانه دعوای اعسار خواسته را اقامه نماید و چنانچه اعسار وی اثبات گردد، بازداشت او به عنوان ممتنع، ممکن نمیباشد. پیش از این اگر محکوم علیه نمی توانست بدهی خود را پرداخت کند.
۳. با درخواست محکوم له زندانی می شد تا بدهی خود را بپردازد. این قانون به قاضی اجازه میداد، چنانچه کشف کند که محکوم علیه امکان پرداخت دیون خود را ندارد اعسار وی را پذیرفته و او را از حبس آزاد کند تا بتواند بدهی خود را با کار کردن بپردازد.
۴. طبق برخی از مواد این قانون، واحدهای اجرای احکام باید نسبت به شناسایی اموال محکوم علیه و توقیف آن اقدام کنند. در این راستا جهت شناسایی اموال اطلاعات حسابهای محکوم علیه از طریق بانک مرکزی استعلام میشود. ادارات ثبت محل و شهرداری نیز مکلف هستند پس از درخواست مقامات قضایی مشخصات اموال محکوم علیه را جهت اجرای حکم معرفی کنند، در صورتیکه از محکوم علیه مالی به دست نیامده و وی تا ۳۰ روز پس از ابلاغ اجرایی نسبت به ارائه صورت اموال خود و طرح دعوای اعسار اظهار نکند، نسبت به حبس وی اقدام خواهد شد. و همچنین در صورت اقامه دعوای اعسار، اموال خود را به دیگری به هر نحو، با انگیزه فرار از دین انتقال دهد، به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش با جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هردو مجازات میشود.
۵. محکومان مالی در صورتی که ۳۰ روز پس از ابلاغ اجرایی، صورت تمام اموال خود را به همراه دادخواست اعسار به دادگاه تقدیم کنند بازداشت نمی شوند. چنانچه محکوم علیه خارج از مهلت ۳۰ صورت تمام اموال خود را به همراه دادخواست

- احضار به دادگاه تقدیم کند، دادگاه می تواند با کفیل معتبر یا وثیقه وی را آزاد کند. در هر صورت به تقاضای محکوم له صدور قرار کفالت و یا وثیقه، از تکالیف دادگاه بوده که تا زمان اجرای حکم یا صدور حکم اعسار یا جلب رضایت از محکوم له یا سپردن تامین مناسب و یا تحقق کفالت مطابق با مقررات قانون مدنی استمرار می یابد.
- ۶- در این قانون مدعی اعسار مکلف به ضمیمه نمودن شهادت نامه کتبی حداقل ۲ شاهد علاوه بر ارائه صورت دارایی به همراه دادخواست خود می باشد. شهود نیز باید از وضعیت مالی مدعی اعسار آگاه بوده و با او به گونه ای معاشرت داشته که از وضعیت معیشتی او مطلع باشند.
۷. در ماده ۲۰ قانون مذکور نسبت به ضمانت اجرای در اختیار قرار ندادن اطلاعات اموال محکوم علیه و مجازات مدیران و مسئولان مراجع اشاره شده است مجازات این افراد انفصال درجه ۶ به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از ۶ ماه تا ۵ سال می باشد و همچنین انفصال درجه ۶ از خدمات عمومی و دولتی نیز تعیین گردیده است.
۸. اگر شخص بدهکار در قبال بدهی خود مالی تحصیل نکرده باشد مانند بدهی بابت مهریه و دیه، اثبات اعسار به عهده محکوم علیه نیست؛ بلکه طلبکار باید ملالت و مالدار بودن او را نزد قاضی ثابت کند؛ مگر اینکه وضعیت گذشته زندگی وی حکایت از مالدار بودن او کند.
۹. در این قانون سعی شده است که هیچ یک از مجازاتهای مالی مشمول مجازات حبس نشود به خصوص در مورد محکومیتهای مالی قانونگذار به سمتی پیش میرود که افراد در این زمینه به هیچ عنوان مشمول حبس و بازداشت نشوند و فقط در یک مورد استثنا قائل شده است و آن هم در جایی است که از ارتکاب اموالی تحصیل شود همانند جرم سرقت یا کلاهبرداری که بر اساس آن فرد را میتوان بازداشت نمود.
۱۰. با این تفاسیر به نظر میرسد با توجه به اینکه سیاست کلی دستگاه قضا بر محوریت حبس زدایی است، قانون جدید نحوه اجرای محکومیتهای مالی قانونی است که به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان تغییرات اساسی در روند حبس محکومان مالی ایجاد کرده است این قانون در حالی اجرایی شد که کاهش ورودیهای معسر به زندانها از امتیازات اصلی آن محسوب می شود.
۱۱. همان طور که عنوان داشتیم اصل بر پرداخت دین و رعایت حق الناس است و استثنائات بر مبنای حمایت از مدیون و رفع حرج از او میباشد. آنچه که به طور کلی از مواد قانونی و نظریات حقوقی و دکترین جزء مستثنیات دین واقع میشوند اعم از مراکز مسکونی در شان محکوم علیه ائاثیه مورد نیاز زندگی برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل ویکتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان،تلفن مورد نیاز مدیون، مبلغی که در ضمن عقد اجاره به عنوان قرض به موجر پرداخت میشود، می باشد. قانونگذار درقانون جدید وسیله نقلیه را از مستثنیات دین خارج نمود. لذا دیگر وسیله نقلیه مدیون از مستثنیات دین تلقی نمی شود. از سوی دیگر تلفن مورد نیاز مدیون را که قبلا از مستثنیات دین نمی دانست در قانون جدید از مستثنیات دین می داند.
۱۲. درقانون محکومیت مالی ۹۴ مقررات مربوط به شخص معسری که به قصد فرار از دین مرتکب تقصیر شده است پیش بینی شده است. لذا چنانچه مدیون اموال خود را ارزانتر از نرخ بازار به فروش رسانده باشد سایر شرایط به عنوان معسر به تقصیر شناخته خواهد شد و دادگاه علی رغم صدور حکم اعسار محکوم علیه به جهت تاثیر عمل او در وضعیت پیش آمده مدیون را از برخی حقوق اجتماعی همچون خروج از کشور تاسیس شرکت تجاری، عضویت در هیات مدیره شرکتهای تجاری، تصدی مدیر عاملی، اخذ وام و تسهیلات بانکی و همچنین اخذ دسته چک محروم خواهد نمود.
۱۳. لذا در مورد این آیا این قانون عطف به ما سبق می شود یا خیر باید گفت که این قانون از ملحقات قوانین شکلی است لذا در مورد پرونده های مختومه و در جریان باید قائل به تفاوت شده که در پرونده های در جریان، قانون جدید باید اعمال شود اما پرونده های مختومه، مشمول این قانون نمی باشند. همچنین مبلغ سپرده به موجر (رهن) و تلفن مورد نیاز که آیا

جز مستثنیات دین بوده یا خیر که باید گفت تلفن مورد نیاز مبلغ رهن یا اجاره منزل و مغازه قابل توقیف نیست و از مستثنیات دین به حساب می آید ولی خودرو جز این مستثنیات نمی باشد.

۱۴. و در آخر برای مدیران و مسوولان مراجعی که به تکلیف مقرر در مورد شناسایی اموال محکوم علیه عمل نکنند مجازات در نظر گرفته شده است یا خیر باید بیان نمود که مجازات انفصال درجه شش از خدمات عمومی و دولتی تعیین گردیده است با توجه به اینکه اصولا مجازات انفصال در مورد کارمندان دولت موضوعیت دارد، قانون در مورد تخلف مدیران و مسوولان مراجع غیر دولتی از دستورات دادگاه جهت شناسایی اموال محکوم علیه ساکت است.

منابع

۱. ابن سعید، یحیی بن احمد، ۱۴۰۵ هجری قمری، الجامع للشرائع، موسسه سیدالشهدا صفحه ۲۸۳
۲. آخوندی، محمود، ۱۴۰۰، آیین دادرسی کیفری انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد چاپ ۶، صفحه ۱۱.
۳. بهرامی، بهرام، ۱۳۹۴، بایسته های قانون اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴ و شرح و نقد آن، انتشارات نگاه بینه
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۴۰۱، مجموعه محشی قانون مدنی، انتشارات گنج دانش، صفحه ۳۸۵
۵. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، جلد ۱، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، صفحه ۳۸۲
۶. شعبانی، مریم، ۱۳۹۱، نقد و بررسی قانون محکومیت مالی، انتشارات جهاد دانشگاهی
۷. عاملی، محمد حسین، ۱۳۹۳، دفتر انتشارات اسلامی، مفتاح الکرامه به نقل از محشی قانون مدنی صفحه ۳۸۶
۸. فرش، سید علی اکبر قاموس قرآن، جلد ۴ انتشارات دارالکتب الاسلامیه چاپ سوم ۱۳۶۱ صفحه ۳۴۹
۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۴، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲ شرکت سهامی انتشار، چاپ ۹ صفحه ۲۶۷
۱۰. محمدی، امید، زمستان ۱۳۹۴، محشای قانون نحوه اجرای محکومیت مالی، انتشارات اندیشه سبز نوین
۱۱. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۹، تحریر الوسیله جلد ۱، موسسه تنظیم آثار امام خمینی صفحه ۶۴۷ و ۶۵۰
۱۲. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۳۹۴، الفقه الاسلامی، جلد ۶، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی صفحه ۴۵۱

قوانین

۱. قانون اعسار مصوب ۱۳۱۰ و ۱۳۱۳
۲. قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۵۱
۳. قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۷۷
۴. قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴
۵. قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲
۶. کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد مصوب ۱۳۴۵
۷. قانون مدنی
۸. قانون آیین دادرسی مدنی
۹. قانون اجرای احکام مدنی
۱۰. قانون مجازات اسلامی مصوب سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲